



مترجم: MIRA و @dorsa_dyn

تایپست: @dorsa_dyn

کلینر: @dorsa_dyn

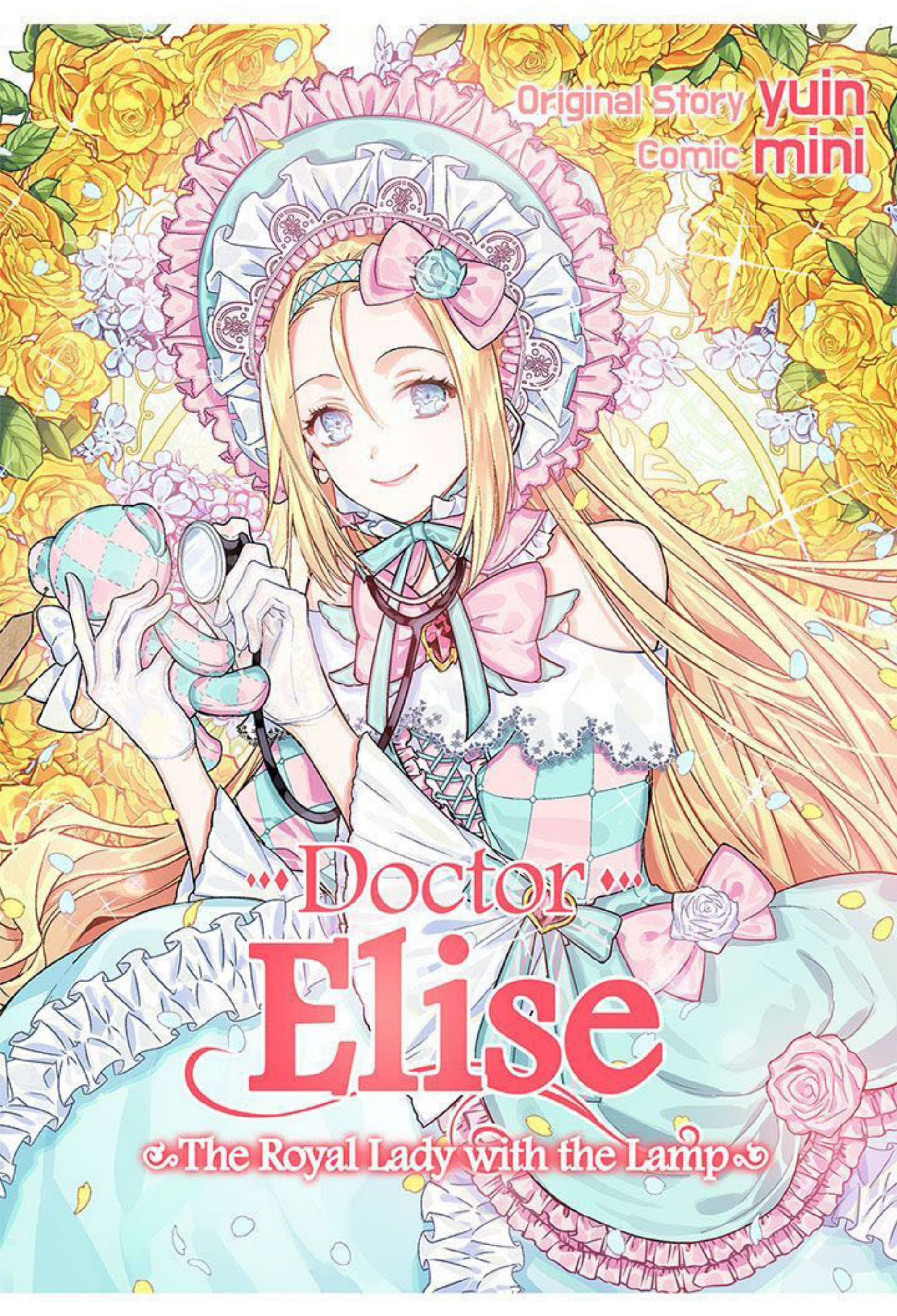
بیا بریم الیزه

من واقعا
متأسفم پدر...!

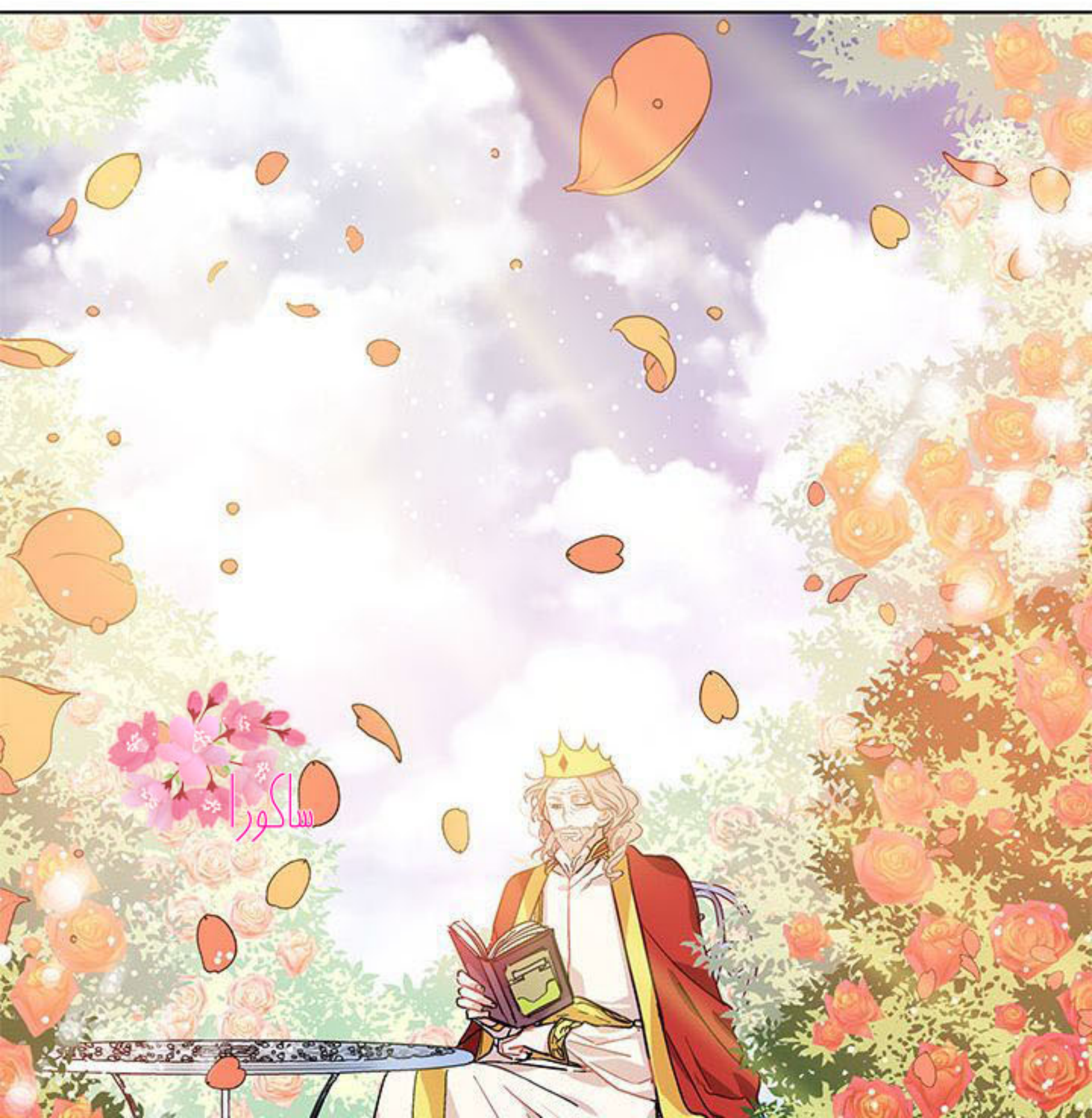
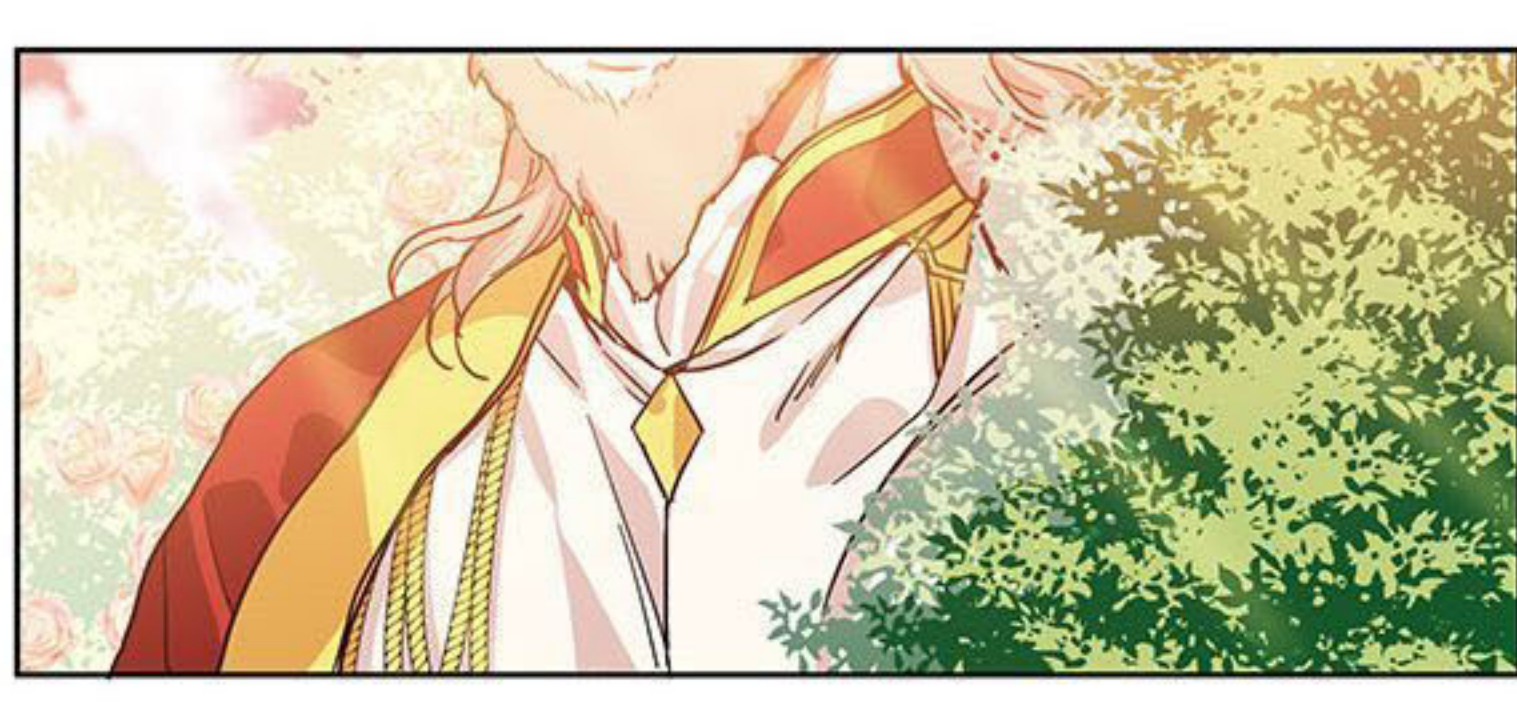
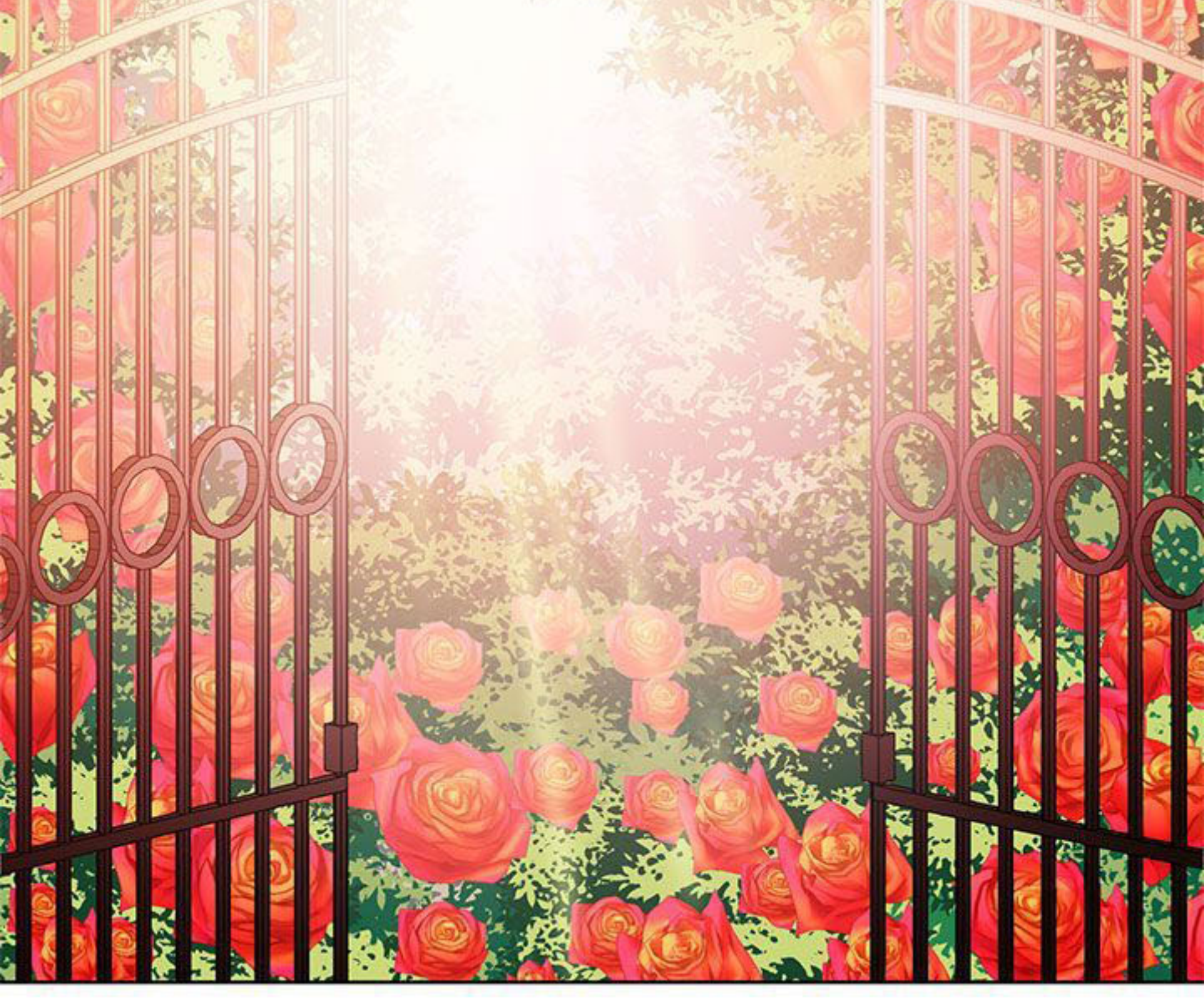
به زودی من...

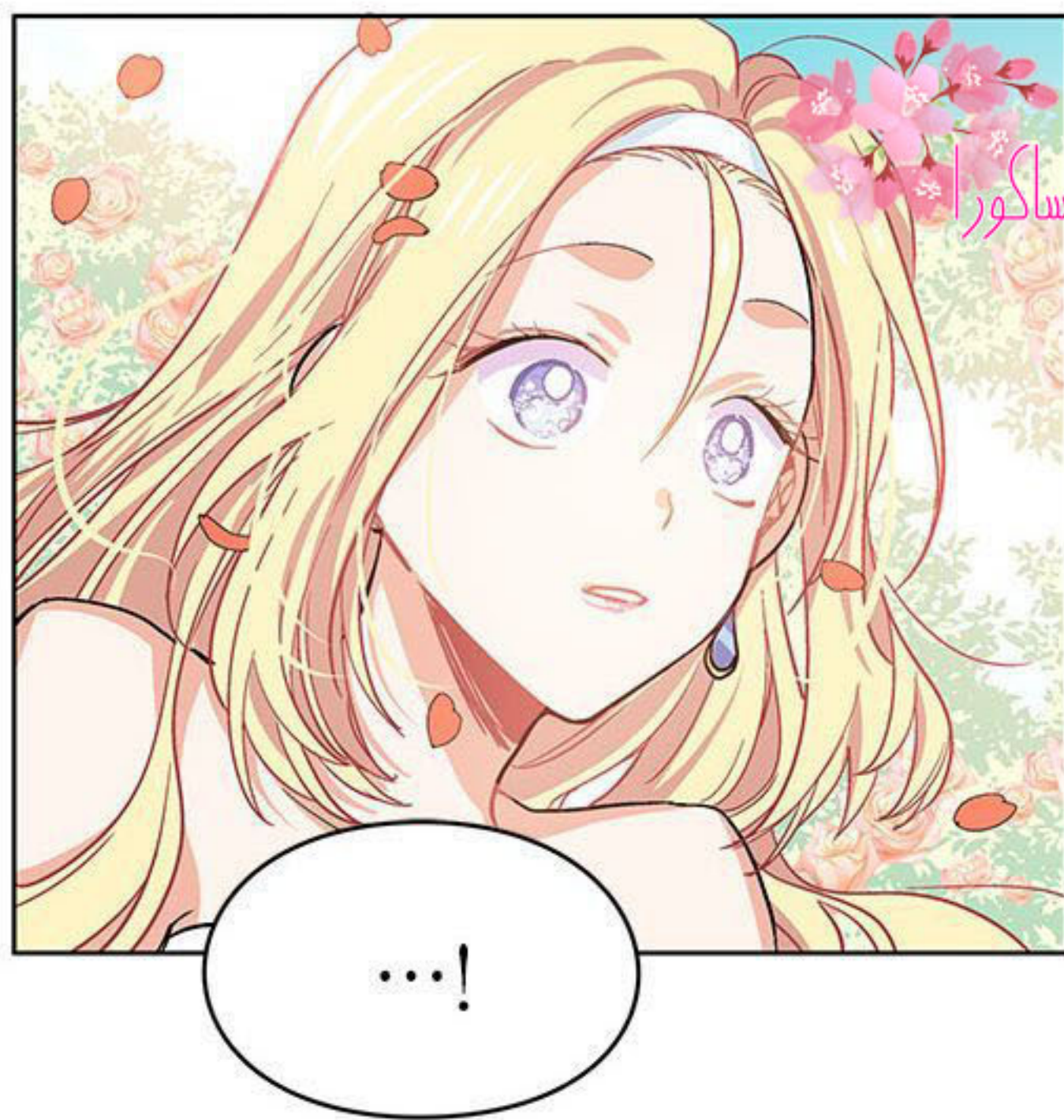
خیلی خب

یه دردسر درست میکنم



اعلیٰ حضرت تو باغ رز منتظر تون
هستن.

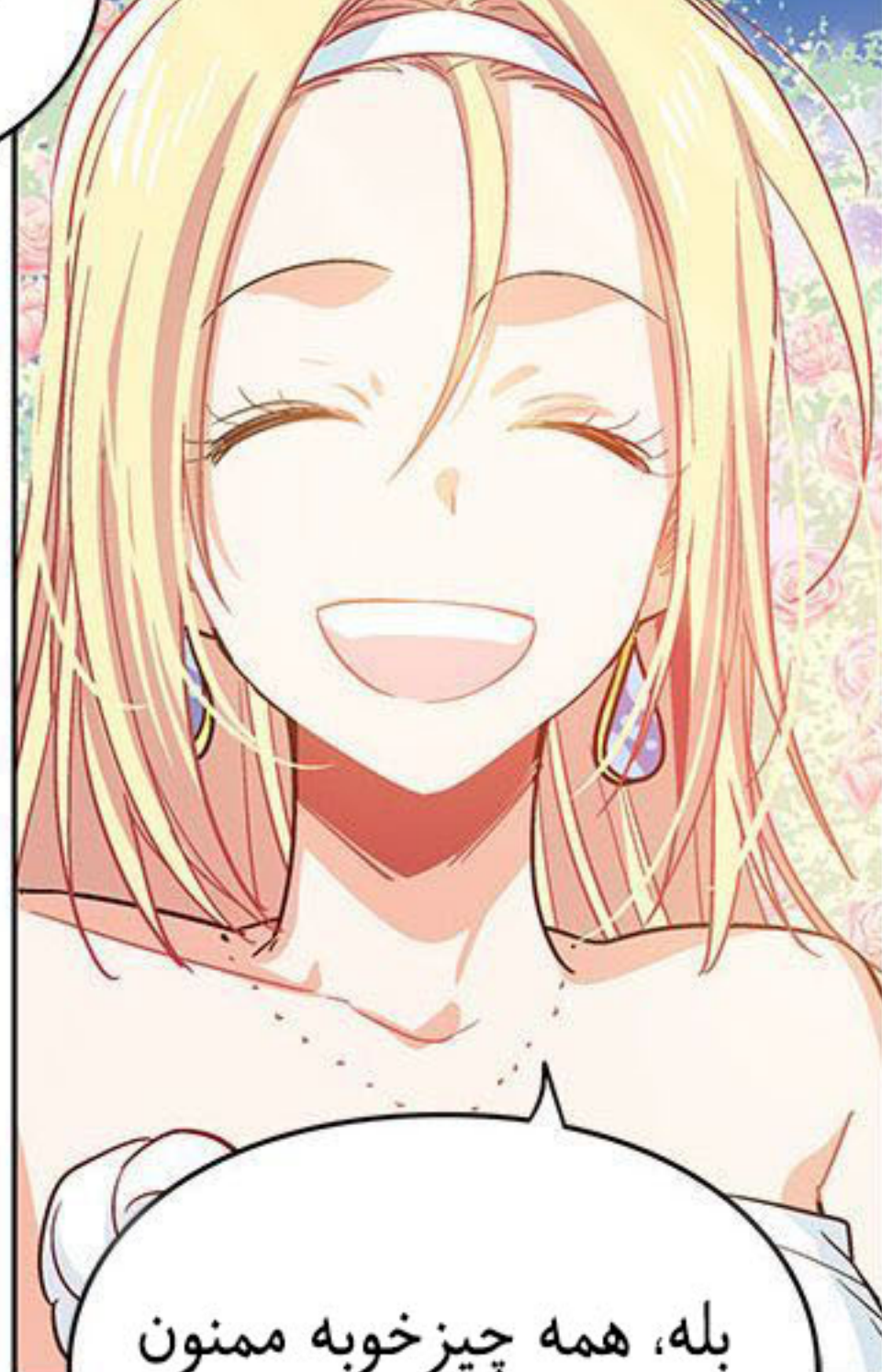




شمارو دعوت کردم چون دلم
برای دیدن صورتتون تنگ شده
بود. فکر کنم از آخرین باری که
دیدمتون نیم سالی میگذره

درسته. ممنون سرورم

اتفاقی که نیوفتاده
درسته؟ همه چیز خوبه؟



بله، همه چیز خوبه ممنون
بخاطر مهربونیتون.

خوبه که اینو میشنوم،
زود باشین بشینین.



هنوزم همونطوریه.



اونجا هیچ کسو نداشتم
که بهش تکیه، برای همین
مرف های ممبت امیزش
همیشه فوشالم میکرد...

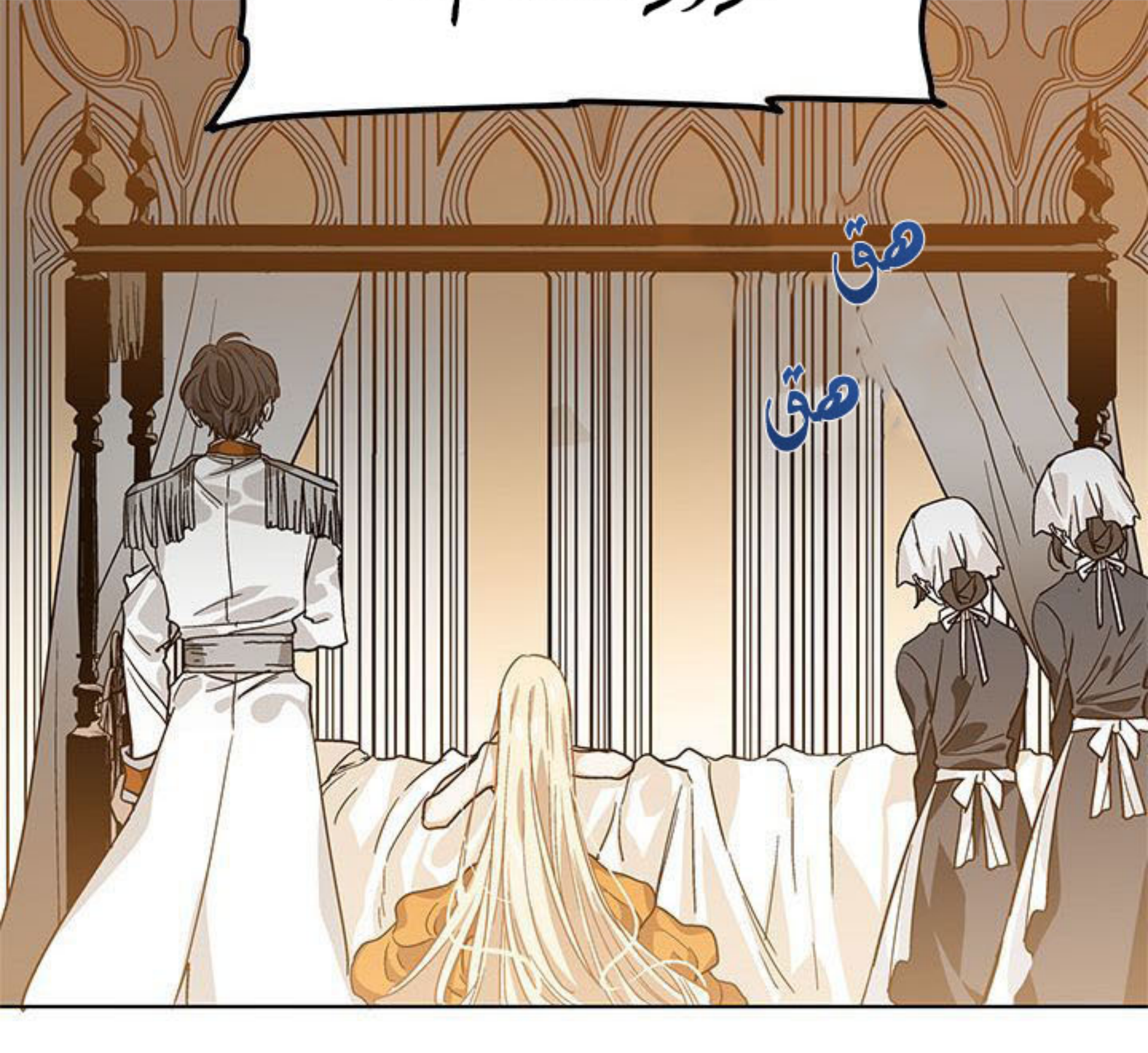




تو باید ملکه خوبی بشی

به تو میسپارمش
الیزه...

سرور ممممم!!!



ولی، اخرش نتونستم
ارزوی قبل از مرگش رو
براورده کنم.

آه



و امروز، من انجام
تا چیزی رو بخوام که
کاملاً گستاخانه است...

متعجبم که این روزا مالش فوبه
یا نه. اون بخاطر یه بیماریه
مزمّن فوت کرد پس ممکنه
همین الانم مریض باشه





خبره شدن

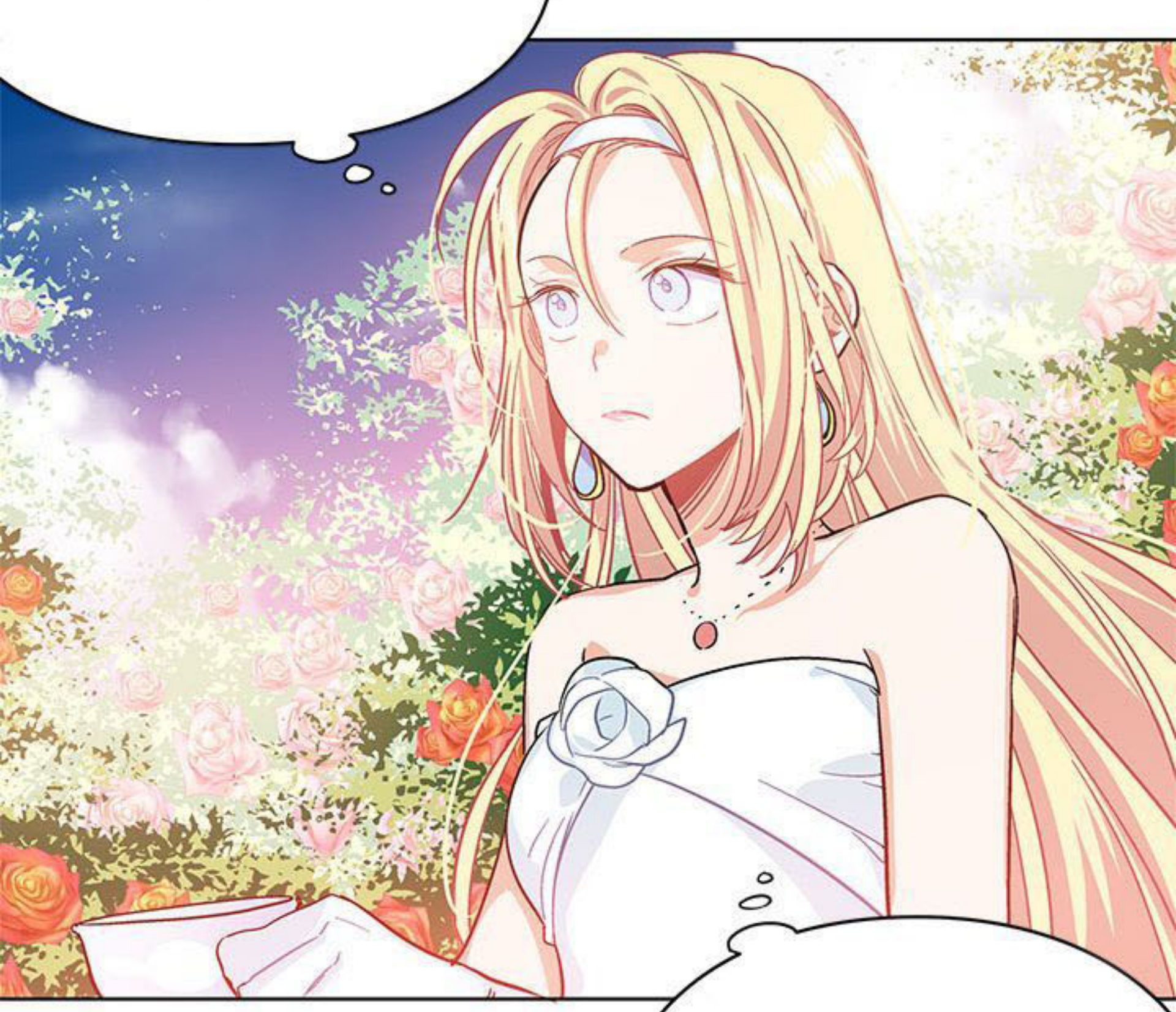


میدونستم!... لطف میزنه
ولی از پشاش معلومه
چقدر خسته اس



سعی میکنه مخفیش کنه
ولی خوب به نظر نمیرسه...

بیماریش چی بود؟



دکتر سلطنتی گفته بود از
گردش فون بد رنج میبره، ولی
هیچ تشخیص واضعی نیست

وقتی رفت تو کما، میتونستم
از بدنش بوی کتون* رو حس
کنم

*ketone: ماده ای که بدن وقتی چربی هارو برای بدست
آوردن انرژی میشکنه بدست میاد





نفس کشیدنش سریع و عمیق بود به نشونه از اینکه به کما رفتنش بخاطر اسیدوسیز* بوده. هرچند بیماریش باید از اونایی باشه که وقتی این شرایط رو داره ایجاد میکنه، فستگی رو افزایش میده.

*Acidosis: فرایندی که باعث اسیدی شدن خون میشه

باید یچیزی باشه که من دربارش میدونم، چه چیزی میتونه باشه؟



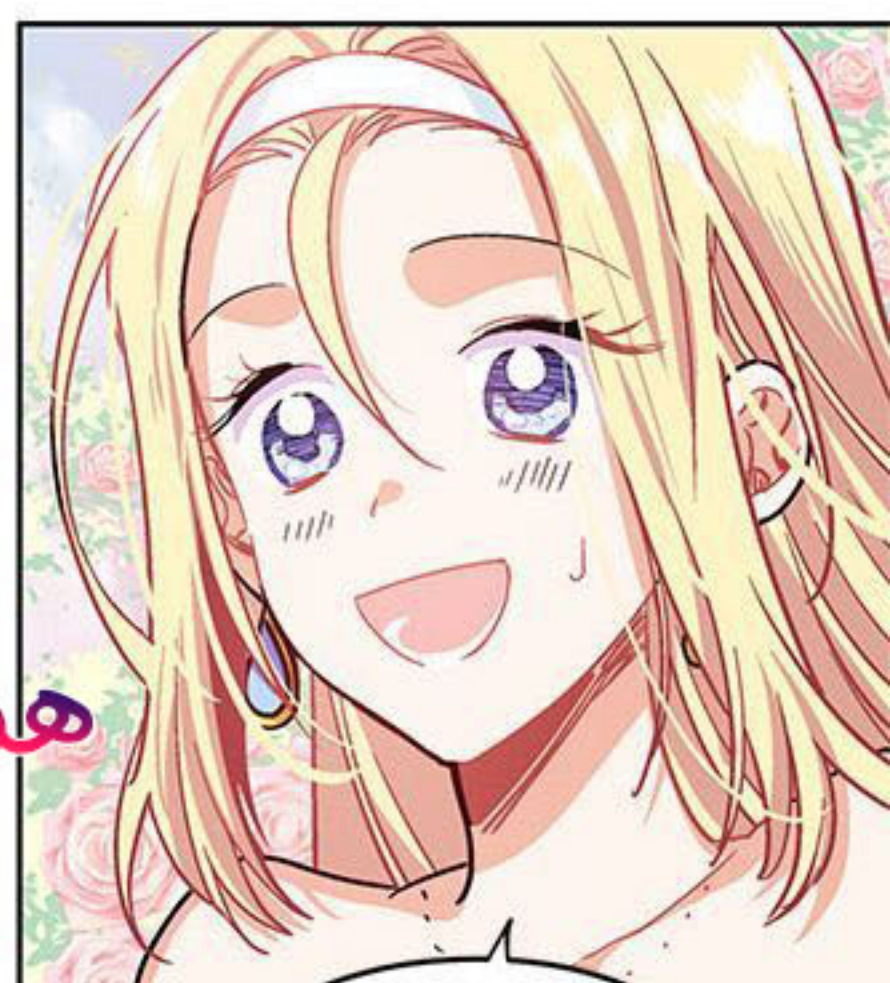
اگه بتونم بفهمم، چیه شاید بتونم جلوی شورش سیاسی ای که پرنس سوم وقتی امپراطور مرد رو بگیرم.



امروز یکم متفاوت به نظر میای، بخاطر رفتارته؟ انگار بالغ تر شدی

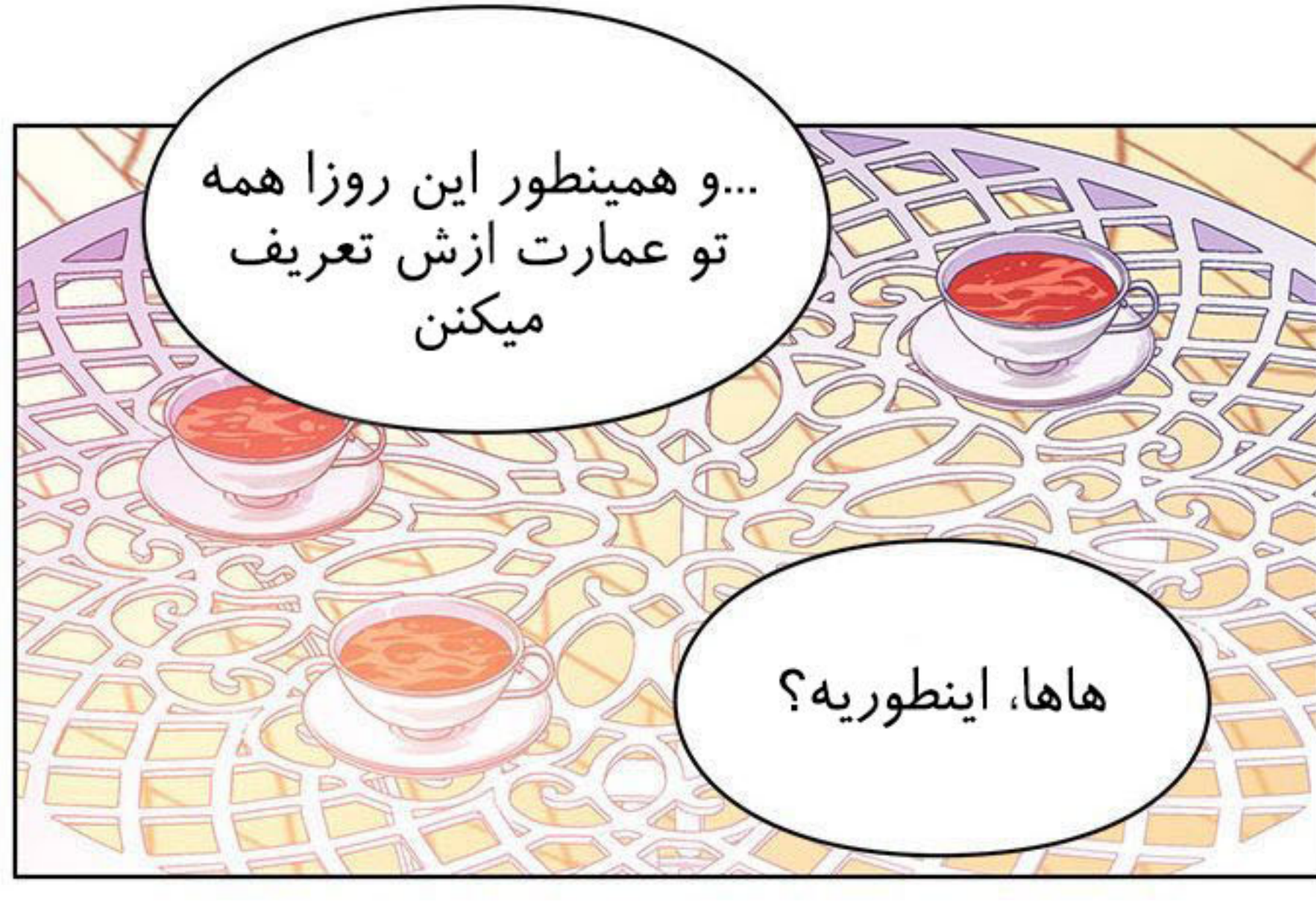
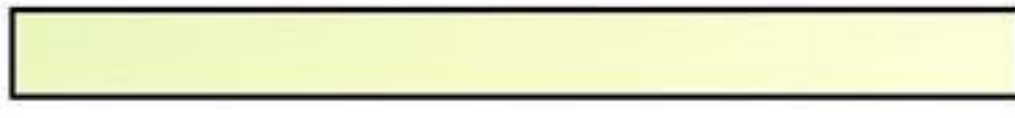


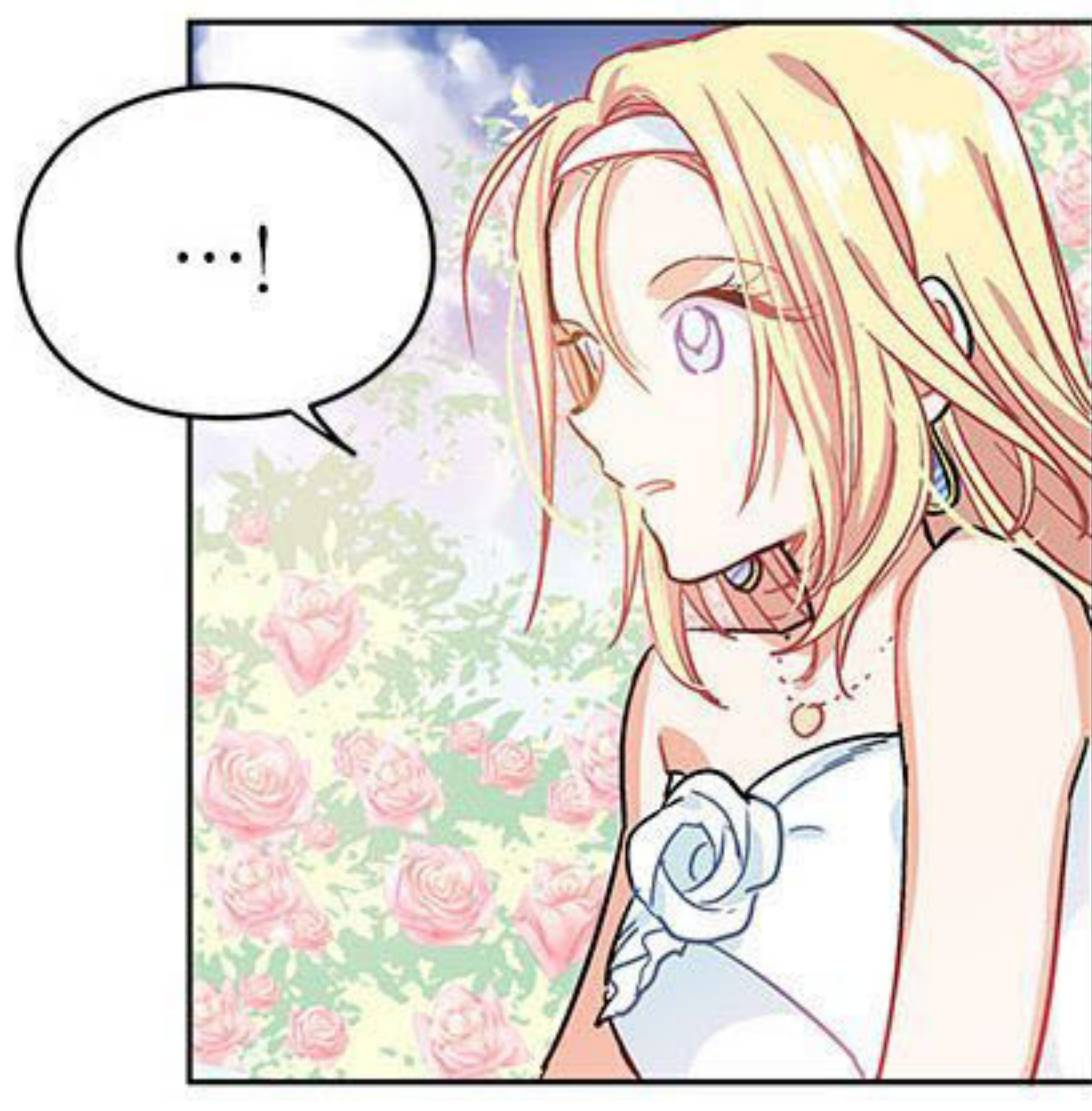
همم



اوه... خب...

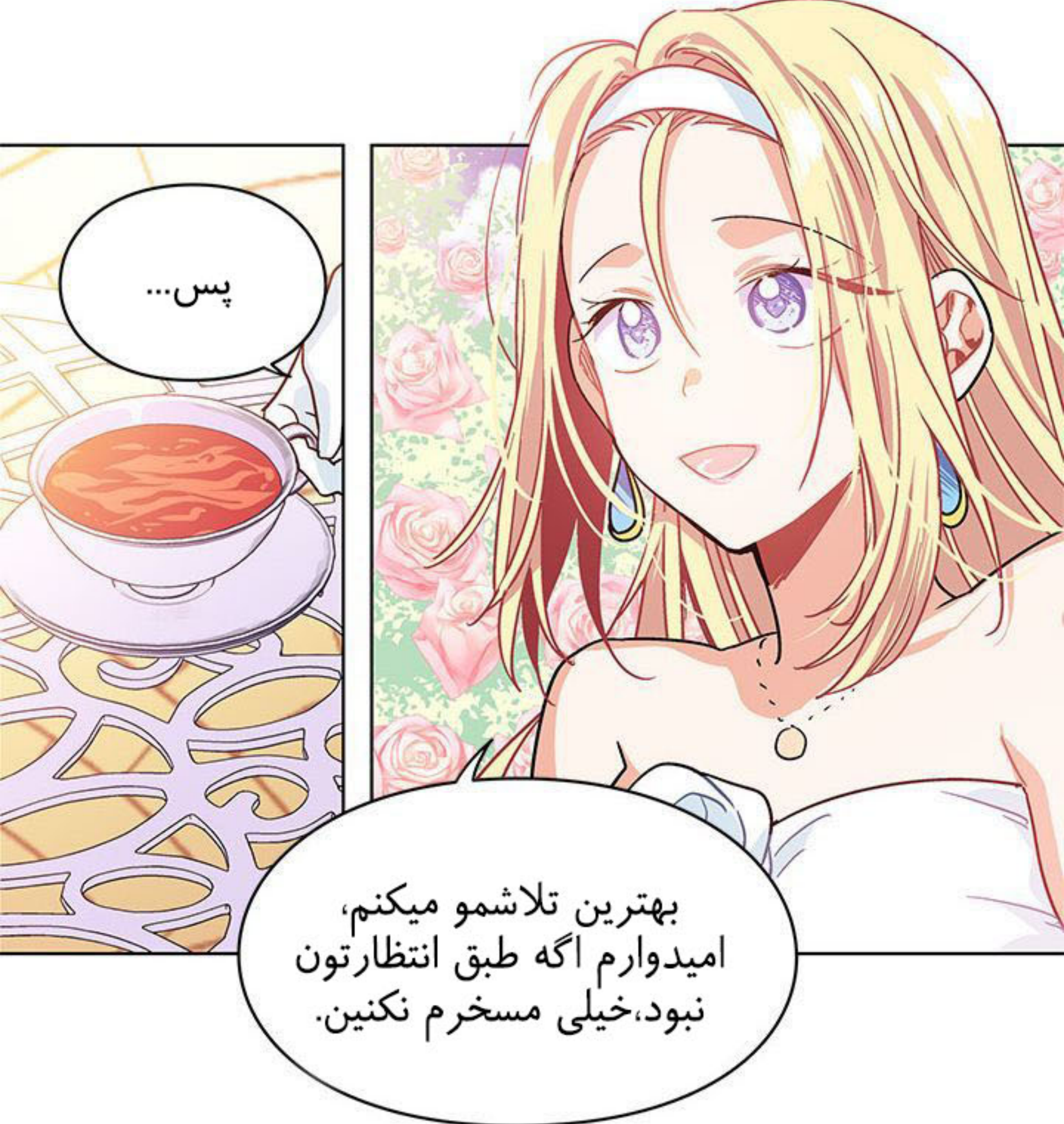
درسته سرورم این چند روز گذشته خیلی تغییر کرده. انگار بزرگ شده





باعث افتخارمه سرورم.
ولی نمیدونم که چایی من
باب میلتن هست یا نه!

منظورت چیه؟ چایی که تو
دم کنی خودش خاصه. نگران
نباش و مثل همیشه دم کن.



بهترین تلاشمو میکنم،
امیدوارم اگه طبق انتظارتون
نبود، خیلی مسخرم نکنین.




لطفا بهم یکو چای سفید و
چای سیاه شرقی بدین


آه و آب معدنی تازه ی
امروز رو.

چشم بانوی من...






بذار ببینم، چایی که امپراطور
قبلا ازش لذت میبرد...


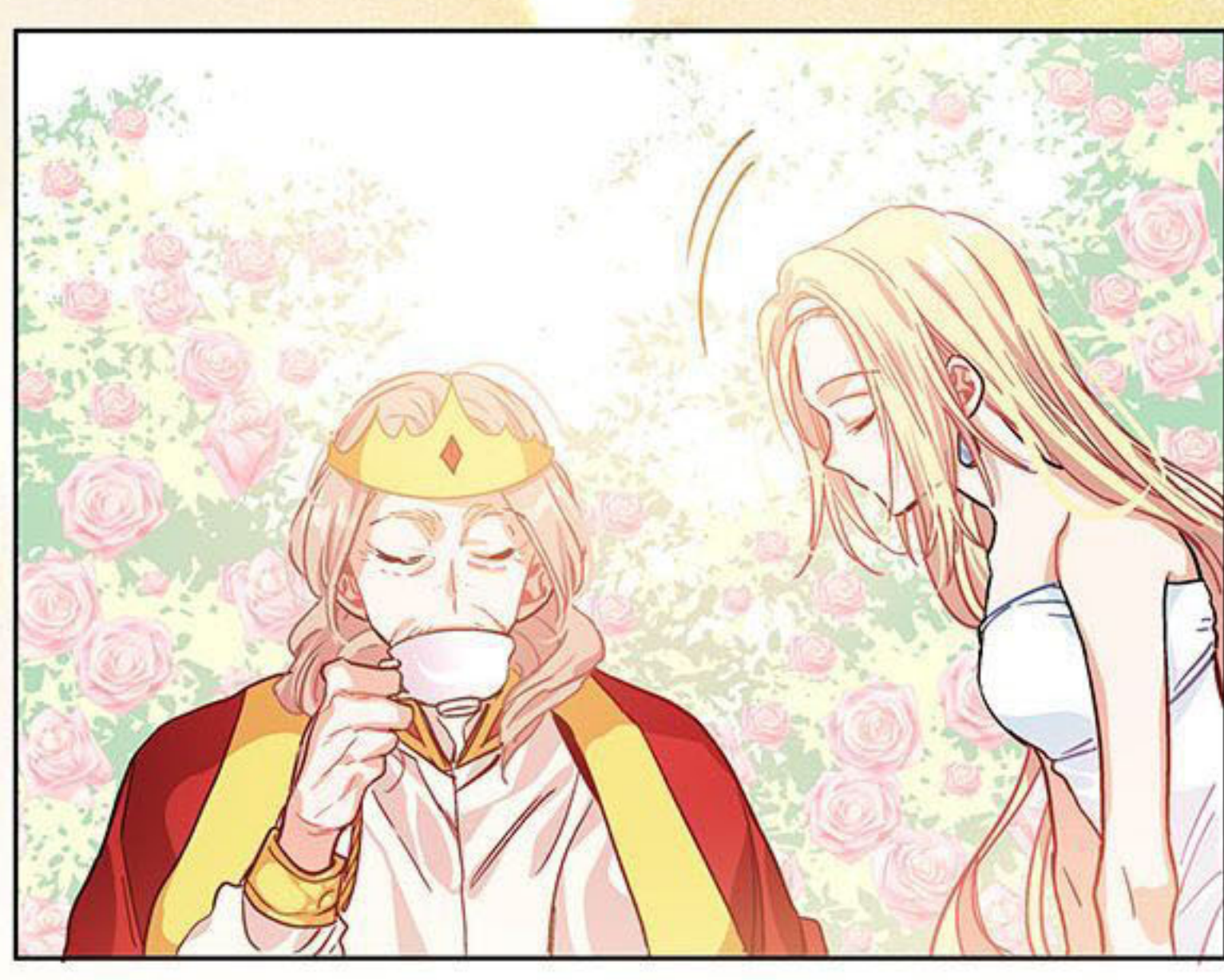


مزه ی چای وارداتی از
سرزمین چونگ از شرق
رو دوست داشت

ولی متی همون برگ ها هم
میتونه باتوجه به مقدار آب و دما
مزه ی متفاوتی بده



بفرمایید، سرورم



بوی خیلی خوبی
میده

چایی که سفیر چونگ یه بار
برام دم کرد بوش کاملا
شبه همین چایی بود.

عالیه، کی یاد گرفتی چنین
چایی خوبی رو دم کنی؟ باید
خدمتکارارو صدا کنم اینجا
تا ازت یاد بگیرن

شرمندم میکنید
سرورم

گفت خودش تنهایی یاد گرفته.
هر وقت چایشو میخورم
خستگیم از بین میره و سرم
احساس سبکی میکنه.

همینطور که گفתי احساس
تازگی میکنم

اوه، اونقدرام
خوب نیستم

نه تو به همین اندازه
که پدرت میگه خوبی
و بانو الیزه...

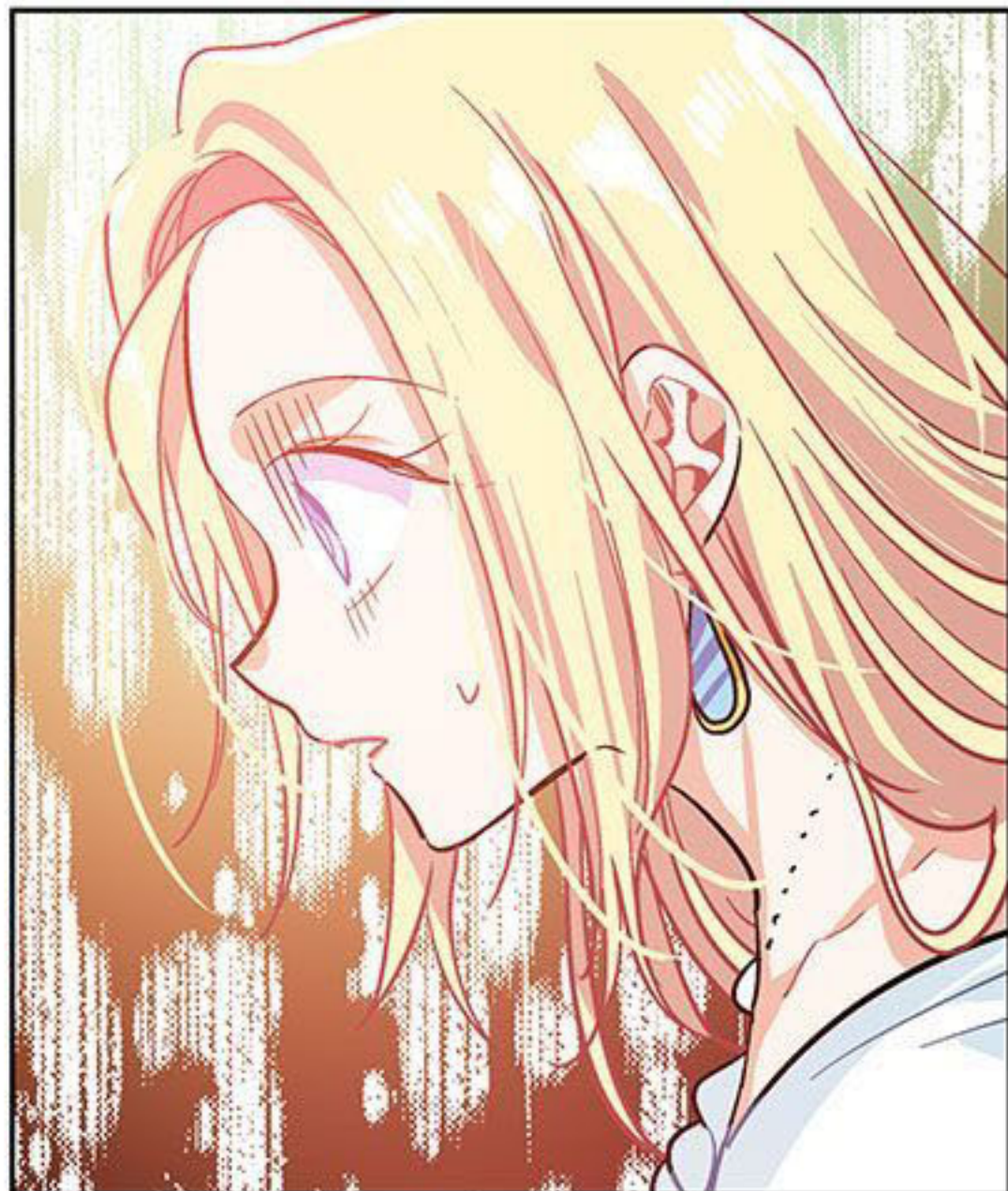
...چرا بیشتر به ملاقات من
نمیای و این چای رو
برام دم نمیکنی؟

...!!

به هر حال ، از اونجایی که
بهم اجازه دادی چنین چای
عالی ای رو بچشم، باید
بهت هدیه بدم

چیزی هست که بخوای؟
برای درخواستش تردید نکن ما
بزودی قراره فامیل بشیم

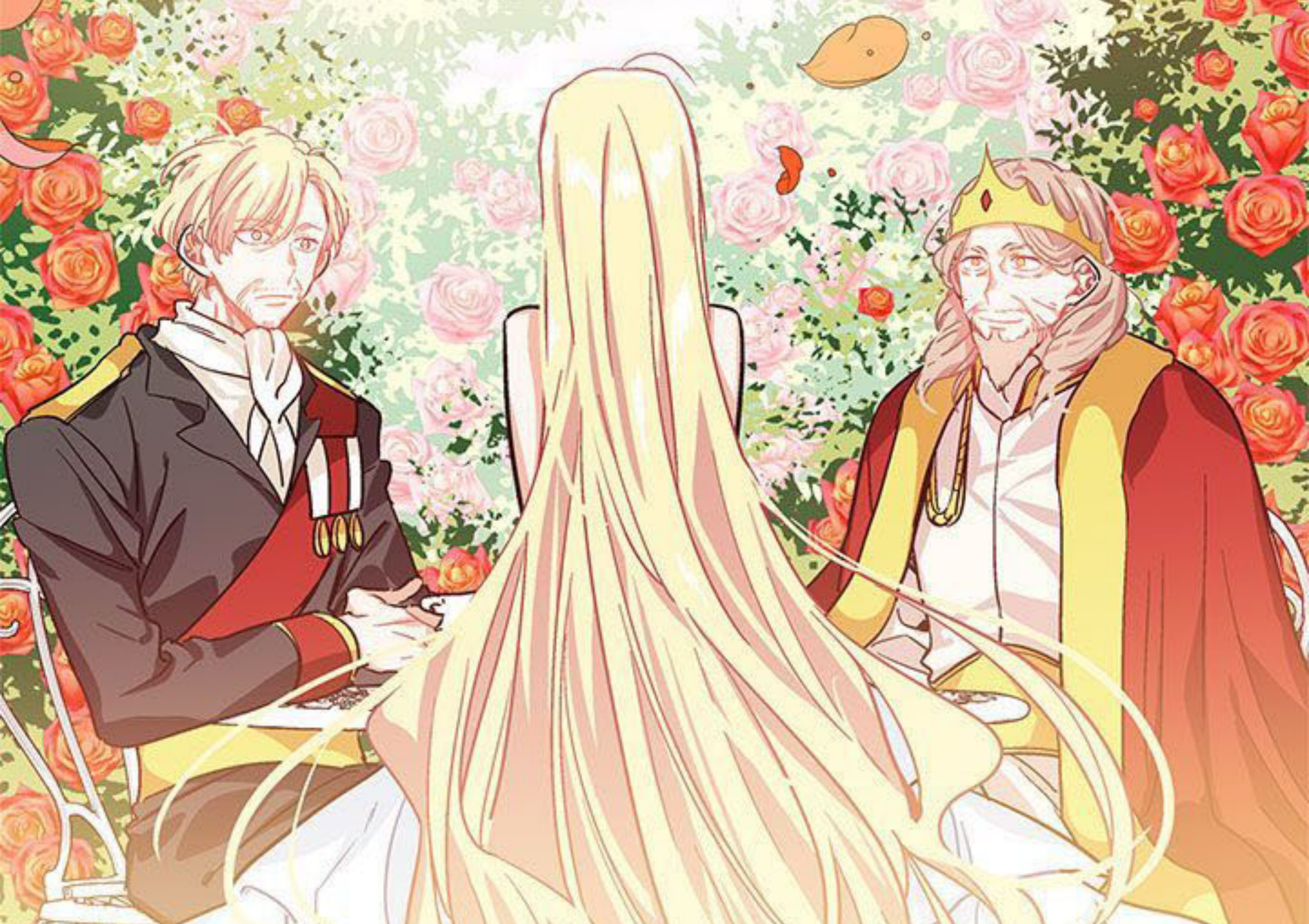
برای همین کاری نیست که
نتونم برات انجام ندم



باید قبل از اینکه
دیر بشه بهش
بگم.

سرورم یه چیزی برای گفتن
دارم.

واقعیتش...



لطفا منو برای اینکه دیر کردم
بخشین پدر

